

چتر هانده با عطر نان

✚ بانو قدسیه صمدی و بانو ریحانه اکبری

مادر چشم و چراغ محله بود. تعدادی از بانوان سرپرست خانوار در کنارش همیشه نان و روزی شان را برده بودند. قدسیه صمدی و ریحانه اکبری، مادر و دختری بودند که سال ها در کنار یکدیگر کارآفرینی کرده اند. در سفر استانی انسبه خزعلی، معاون رئیس جمهور در امور زنان، از آن ها تقدیر شد. از طرفی نیز در عرصه گیاهان دارویی و زنبورداری فعال بودند. مادر و دختر سال ها در کنار هم زندگی کردند. مادر در کنار



نوه داری، بهترین معلم برای دخترش نیز بود. ریحانه اکبری، اولین فرزند و تنها دختر قدسیه صمدی، ۱۵ سال پیش، در بازار گل مشهد، در حوزه بنکداری گیاهان طبیعی خشک شده فعالیت می کرد. ۵۰ نیروی کار داشت و به افغانستان و عراق صادرات انجام می داد. بیشتر نمایشگاه های بین المللی را شرکت می کرد. حالا مادر و دختر بهترین مبلغ برای کار خانوادگی بودند و معتقد بودند اگر اعضای خانواده در کنار قرار بگیرند، خداوند هم نگاه ویژه ای به آن ها خواهد داشت.

صدای چکش تابوت شهدا قطع نمی شد

✚ بانو زهرا قیداری



وقتی خبر درگذشت ناگهانی خانم قیداری را شنیدیم، تصاویر زیادی در ذهنم گذشت. ابتدا باورم نشد. دلم می خواست مانند بسیاری از شایعات دروغ باشد و وقتی دلم از زمین و زمان گرفته بود و نیازمند صدایی گرم بودم، مهمان خانه اش شوم. از پنج سال پیش که با او گفت و گو کردیم تا حالا دلدادگی ام به بانوی مقاومت و الگوی زن مسلمان حقیقی روز به روز بیشتر شده است. آن مصاحبه همان زمان هم گل کرد و بعدها به واسطه اخلاص در کلام خانم زهرا قیداری، توانست جایزه ملی جشنواره «زن و خانواده و رسانه» را کسب کند، زنی که خاطرات زندگی اش از روزهای اول جنگ و بمباران بیمارستان صحرایی شبیه گوشه ای از فیلم های عجیب و تلخ بود. همیشه با خودم فکر می کردم خاطرات خانم قیداری سند مظلومیت همه زنان و مردانی بود که در شرایط سخت، با خون خود، وجب به وجب خاک ایران را حفظ کردند. بغض رفتن خانم قیداری بی گمان سال ها باقی خواهد ماند و شاید بهترین حرف از او همان صحبت هایش باشد. برای همین، دوباره در باره بانوی آب و آیین در شهر بانو به او یک صفحه اختصاص دادیم، زنی که در روزهای اول جنگ، به همراه دو پزشک هندی در یکی از بیمارستان های صحرایی، به مجروحان کمک کرد و متأسفانه هرگز کتاب خاطرات خود را ندید. بعدها با پیگیری هایی که انجام دادیم، متوجه شدیم سرگذشت خانم قیداری قرار است بعد از پرسشیدنش از دنیا چاپ شود. حیف که این زنان و مادران نمونه را از دست دادیم و هرگز قدرشان را ندانستیم.

تلفنی که پس از مرگ صاحبش روشن ماند

✚ بانو نادیا شایسته



نادیا شایسته تولید کننده قطعات سنگین خود را بود. فکرش را بکن! سال ها برای رؤیایی که در سر داری با همراه زندگی ات تلاش می کنی، امیدواری که روزی سخت تمام می شود و به مقصد دلخواه می رسی، اما چند قدم مانده به مقصد، همراهت را از دست می دهی. سخت است که بخواهی تنها به مسیر ادامه دهی. نادیا شایسته از آن دسته آدم هایی بود که با وجود غم از دست دادن همسرش، نگذاشت شعله رؤیای مشترکشان خاموش شود. بعد از فوت همسرش، یک تنه کسب و کاری را که در اذهان همه ما سخت است به دست می گیرد. تک به تک برنامه هایی را که تا پیش از این با همسرش مرور می کردند عملی می کند و این روزها صاحب یک برند در تولید قطعات ماشین های سنگین است. او با وجود موج انبوه مخالفت ها، دل به دریای این کسب و کار می زند و اکنون تولید کننده پیستون ترمز و کلاچ ماشین های سنگین، عضو انجمن قطعه سازان و کانون زنان بازرگان است. به گفته خودش، بارها شده بود مشتریان به کارگاه آمده بودند و به دنبال مدیر می گشتند و زمانی که او را با لباس کار دیده بودند، چشم هایشان از تعجب گرد شده بود! شاید خیلی ها گمان می کنند زنی که در کاری که به اصطلاح عامیانه «مردانه» تلقی می شود کار می کند به مرور روحیات زنانه و لطافتش از بین می رود. با اینکه آثار این کار روی دست های شایسته خود را نمایان کرده بود، روحیات زنانه را درون وجودش حفظ کرده بود. این را می شد از طراوت و سرسبزی گل ها و گیاهان گوشه خانه فهمید. بعد از چاپ مصاحبه این بانوی عزیز، علاوه بر گروه ها، کانال رسمی معاونت زنان ریاست جمهوری نیز این گفت و گو را منتشر کرد.

صبح یک برادر را تشییع و عصر برادر دیگر را بدرقه کردیم

✚ بانو مهین اسماعیل زاده



مهین اسماعیل زاده روز عکاسی در مجموعه «آیه ها» قصد داشت یک مادر شهید مفقود الاثر دیگر را هم دعوت کند و به ماتا کید کرد حتماً سرانجامش برویم، مادر شهید شانزده ساله ای که وقتی توی جاده های خالی صحنه بازسازی شده عملیات «کربلای ۵» دست در دستان راه می رفت، به تانک های کهنه نگاه کرد و گفت: خدا لعنت کند آن هایی را که از روی فرزند انمان با این ها رد شدند. دلش خوش بود به جوان ها، به همان دهه شصتی ها و دهه هفتادی هایی که با وجود نامهربانی های برخی مسئولان، باز هم غیرت وطن دوستی دارند و احترام مادر شهید را نگاه می دارند. باور داشت هرچنان باشد، رگ غیرتشان اجازه نخواهد داد کشور را تنها بگذارند. مهین خانم حتی راضی نشد مراسم تشییع برای روح پسرش برگزار کند تا مردم به زحمت نیفتند. حالا هم یک گوشه از این شهر، در کنار خادمی حرم امام رضا^(ع)، بدون سهم خواهی زندگی می کند. قصه جلد این شماره شهر بانو صرفاً ساعتی از زنی است که می خواهد کمتر دیده شود و کمتر حرف زده است. مهین خانم این روزها از عملکرد برخی مسئولان که خون شهدا را نادیده گرفته اند و حواسشان به شرایط روز اقتصادی مردم و جوانان نیست ناراضی است. تاکید داشت که حتماً بنویسیم: قسم به خون شهید، مسئولان مراقب رفتارشان باشند! ببینند که جای چه کسانی نشسته اند. فردای قیامت، ما با هم روبه رو خواهیم شد. پنج نفر از خانواده من رفته اند. اگر سه شهید هم ببخشند، دو نفر دیگر راضی نخواهند شد. همه مسئولان باید روبه روی این شهدا و مادران آن ها جواب گو باشند اگر چیزی برای کمک به مردم در توان داشته اند و انجام ندادند. بعد از چاپ در ویژه نامه فرهنگی شهر بانو، از این مادر و خواهر نمونه شهید در صحن علنی شورای شهر مشهد به پاس گوشه ای از فداکاری هایش تقدیر شد.

شهرزاد موزه ها



در فریمان، خانه موزه قزایی رشتخوار و موزه مازاری تربت حیدریه اشاره کرد.

از طرفی، به دلیل علاقه و تجربه در بحث کمک به آسیب های اجتماعی از طرف مجموعه شهر بانو، این بانوی فرهیخته به مسئول قضایی در کمپ های ترک اعتیاد معرفی شد و ماه ها به صورت عام المنفعه برای زنان آسیب دیده خدمت کرد.

کشش و علاقه آن قدر زیاد بود که پس از ادامه تحصیل در رشته انسان شناسی بصری در آلمان، به وطن بازگشت تا به سهم خود در آشکارسازی تاریخ و هویت پنهان شرق ایران بکوشد. او ۱۲ پروژه تأسیس موزه تخصصی جدید در این حوزه جغرافیایی فرهنگی را هدایت کرده که هر کدام به محتوای تخصصی خاصی متناسب با ویژگی های تاریخی و فرهنگی هر شهر در خراسان اختصاص یافته است. از جمله این پروژه ها می توان به موزه دانشگاه فردوسی مشهد، موزه موسیقی تربت جام، موزه نسخ خطی تایباد، خانه موزه شهید مطهری

✚ بانو بیتا بابلیان

تعداد افرادی که در کشور شغل موزه داری دارند به شمار انگشتان یک دست هم نمی رسد، چه برسد به اینکه یک بانو در مسیر پرچالش شکل دهی یک موزه قدم بگذارد. بیتا بابلیان از زمانی که به یاد دارد، دل در گرو تاریخ اندیشه و زیست انسان و میراث فرهنگی داشته است که در موزه ها بیان و تجلی می یابد. تماشای آثار مختلف در موزه ها و روایتی که از طریق آن ها بیان می شود او را از تونلی به سفر در زمان می برد. برای او، این